



A Reconsideration of the Invalidating Effect of Intentional Weeping for Worldly Matters during Prayer: A Critical Inquiry in Light of Ayatullah al-Burujirdi's View

Seyed Mohammad-Hossein Mirshah Wilayati¹   | Seyed Muslim Mousavi Katokelaie²

1. Corresponding author, PhD graduate, Department of Comparative Hadith Studies, Faculty of Quran and Hadith, al-Mustafa International University, Qom, Iran. Email: mostahfez257@gmail.com
2. Level 3 Graduate, Department of Islamic Denominations, Specialized Institute of Islamic Denominations, Qom, Iran. Email: smmt314@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 22
October 2025

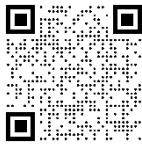
Revised: 9
November 2025

Accepted: 15
November 2025

Available online 17
November 2025

Keywords:

Intentional
Weeping, Prayer,
Ayatullah al-
Burujirdi, Juristic
Fame, Uṣūl al-
Mutalaqqāt.



ABSTRACT

The invalidity of prayer caused by intentional weeping for worldly matters during prayer (*Ṣalāt*) has long been a matter of attention among Imami jurists. Most late jurists have regarded it as invalidating the prayer, relying on consensus or widespread juristic acceptance; however, a close examination of the sources shows that the claim of a comprehensive consensus in this matter faces serious challenges. The textual basis for invalidation is limited to two weakly transmitted reports, the very reliability of which was contested by jurists such as Ayatullah al-Burujirdi. He sought to compensate for the weakness of their chains by invoking the juridical authority of early scholarly fame (*Shuhrah al-Qudamā*) within the framework of the *Uṣūl al-Mutalaqqāt*. Yet a careful review of those foundational texts shows that many of them do not address this issue at all, and that the scattered expressions found in them are more likely the result of juristic reasoning than a direct transmission from the Infallible Imam. On this basis, the claim of consensus in this field appears incomplete and non-definitive, and its evidences emerge mainly in later juristic periods, especially among jurists after Shaikh al-Tusi. The present study, employing a descriptive-analytical approach and a library-based method for data collection, has sought to emphasize the necessity of rethinking the way in which early scholarly fame is cited as evidence and the need to return to the opinions of early jurists in order to discover the extent of their fatwa-based renown (*Shuhrah Fatwā*) or their agreement on a single opinion, for the purpose of ascertaining the opinion of the Infallible Imam (pbuh).

Cite this article: Mirshah Wilayati, S., M., H.; Mousavi Katokelaie, S., M. (2025). A Reconsideration of the Invalidating Effect of Intentional Weeping for Worldly Matters during Prayer: A Critical Inquiry in Light of Ayatullah al-Burujirdi's View. *Jurisprudence of worship Doctrines*, 6(11), 157-174. <https://doi.org/10.30513/jwd.2025.7673.1264>





درنگی در «مبطل بودن گریستن عمدی برای امور دنیایی در نماز» با تکیه بر دیدگاه آیت‌الله بروجردی

سید محمد حسین میرشاه ولایتی^۱ | سید مسلم موسوی کتوکلابی^۲

۱. نویسنده مسئول، دانش‌آموخته دکتری، گروه علوم حدیث تطبیقی، دانشکده قرآن و حدیث، دانشگاه المصطفی (ص)، قم، ایران. رایانامه: mostahfez257@gmail.com
۲. دانش‌آموخته سطح ۳، گروه مذاهب اسلامی، مؤسسه تخصصی مذاهب اسلامی، قم، ایران. رایانامه: smmf314@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	مبطل بودن گریستن عمدی برای امور دنیایی در هنگام نماز، همواره از مسائلی بوده است که توجه فقیهان امامیه را به خود جلب کرده است. مشهور فقهای متأخر، با استناد به اجماع یا شهرت، آن را از مبطلات نماز دانسته‌اند؛ اما واکاوی منابع نشان می‌دهد که ادعای اجماع فراگیر در این مسئله با چالش‌های جدی روبه‌رو است. مستند روایی بطلان نماز، منحصر در روایت ضعیف‌السند است که خود، مورد مناقشه فقیهانی همچون آیت‌الله بروجردی قرار گرفته است. ایشان با تمسک به شهرت قدمایی در چارچوب اصول متلقات، کوشیده است ضعف سندی این روایات را جبران کند. با این حال، بررسی دقیق این اصول متلقات نشان می‌دهد که بسیاری از این منابع اساساً به این مسئله نپرداخته‌اند و تعابیر پراکنده موجود در آن‌ها نیز بیش از آنکه حاکی از تلقی مستقیم از معصوم <small>ع</small> باشد، ناظر به اجتهاد شخصی فقهاست. بر این اساس، ادعای اجماع در این باب، ناقص و ناتمام به نظر می‌رسد و شواهد آن عمدتاً در دوره‌های متأخر فقهی و در میان فقیهان پس از شیخ طوسی پدیدار شده است. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای در گردآوری داده‌ها، می‌کوشد ضرورت بازاندیشی در نحوه استناد به شهرت قدمایی و بازگشت به اقوال فقیهان متقدم را، با هدف کشف میزان شهرت فتوایی یا اتفاق نظر ایشان بر رأی واحد و در نهایت احراز رأی معصوم <small>ع</small> ، مورد تأکید قرار دهد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۳۰	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۱۸	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۴	
تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۵/۰۸/۲۶	
کلیدواژه‌ها: گریستن عمدی، نماز، آیت‌الله بروجردی، شهرت، اصول متلقات.	
	

استناد: میرشاه ولایتی، سید محمد حسین؛ موسوی کتوکلابی، سید مسلم. (۱۴۰۴). درنگی در «مبطل بودن گریستن عمدی برای امور دنیایی در نماز» با تکیه بر دیدگاه آیت‌الله بروجردی. *آموزه‌های فقه عبادی*، ۱۱(۶)، ۱۵۷-۱۷۴. <https://doi.org/10.30513/jwd.2025.7673.1264>



©

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
نویسندگان.

مقدمه

از جمله مباحث پربسامد در فقه صلات، که ناظر به نقطه تماس باطنی‌ترین حالات عبودیت با حدود ظاهری عبادت است، مسئله بکاء و گریستن در نماز است. فقیهان شیعه بر این معنا هم نظرند که نماز، به عنوان عالی‌ترین مظهر حضور عبد در پیشگاه رب، نیازمند خلوص نیت و انسجام در افعال است و هرگونه فعل اختیاری که موجب انصراف از مقصد قربی گردد، از هدف اصلی عمل، یعنی تقرب به پروردگار، می‌کاهد. بر همین اساس، یکی از تروک نماز که از دیرباز در آثار علمای امامیه مورد توجه قرار گرفته، گریستن عمدی با انگیزه‌های دنیوی است؛ گریه‌ای که نه از خوف و خشیت الهی، بلکه به سبب مصائب مادی، رنج‌های شخصی یا فقدان اسباب معیشت صورت می‌گیرد. چنین فعلی، بنا بر دیدگاه بسیاری از فقها، مبطل نماز است و با حقیقت نماز، که ذکر و توجه تام به خداوند است، ناسازگار شمرده می‌شود.

در فقه امامیه، بطلان نماز به سبب گریه اختیاری بر امور دنیوی، به عنوان یکی از قواعد مشهور و نزدیک به اجماع در باب موانع صحت نماز، از سوی فقهای متقدم و متأخر مورد تأیید قرار گرفته است. این دیدگاه، که ریشه در مبانی مسلم فقهی دارد، عمدتاً بر پایه استناد به روایات و اجماع فقها استوار است و از استقرار یک قاعده کلی در آثار فقهی شیعه حکایت دارد. فقهای امامیه، از جمله یوسف بحرانی و حسن بن یوسف بن مطهر حلی، این حکم را نه تنها مشهور، بلکه صریحاً اجماعی دانسته و آن را به عموم عالمان شیعه نسبت داده‌اند، بی‌آنکه اختلاف قابل توجهی گزارش کنند (حلی، ۱۳۴۷، ج ۳، ص ۲۸۶؛ بحرانی، ۱۳۶۳، ج ۹، ص ۵۰). این اجماع، به معنای هم‌سویی گسترده‌آرای فقها بر بطلان نماز در صورت تحقق چنین گریه‌ای است؛ امری که از مسائل روشن باب صلات به شمار آمده و بسیاری از فقها را از ورود تفصیلی به ادله آن بی‌نیاز ساخته است.

در این میان، فقیهانی چون محمد حسن نجفی و محمد بن علی عاملی بر شهرت این رأی در میان اصحاب تأکید کرده و آن را امری مسلم نزد قدماء و متأخران دانسته‌اند؛ به گونه‌ای که عاملی از آن به عنوان حکمی نزدیک به اجماع یاد کرده و

۱۶۰ آموزه‌های فقه عبادی، دوره ۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، ش ۱۱

مخالفت قابل اعتنایی در این زمینه گزارش نمی‌کند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۶۹؛ عاملی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۴۶۶). این رویکرد تحلیلی، که بر پایه بررسی مجموعه آثار فقهی استوار است، نه تنها از پراکندگی موردی دیدگاه‌ها پرهیز می‌کند، بلکه بروحدت کلی فقه امامیه در این مسئله دلالت دارد. هرچند در برخی متون فقهی، اشاراتی ضمنی به استثناهای جزئی، مانند گریه بر برخی مصائب خاص بدون قصد دنیوی، دیده می‌شود، این تفاوت‌ها که عمدتاً جنبه تفسیری دارند، بر اصل اجماعی یا مشهور بودن بطلان نماز تأثیری نمی‌گذارند و بیشتر در مقام تبیین حدود حکم‌اند (برای نمونه، رک: نجفی، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۷۰؛ عاملی، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۴۶۷).

با این همه، در دوران معاصر رویکرد دیگری نیز پدید آمده است که به بازخوانی انتقادی ادعای اجماع و تحلیل حدود آن می‌پردازد. در رأس این جریان، ابوالقاسم خوئی قرار دارد. وی هر دو رکن صغری و کبری این مدعا را محل تأمل می‌داند (خوئی، ۱۴۱۸، ج ۱۵، ص ۴۹۸). به باور او، نخست آنکه اطلاق اجماع بر مسئله‌ای که مبانی روایی آن با اختلاف و ابهام همراه است، خالی از مسامحه نیست؛ و دوم آنکه شهرت فتوایی به تنهایی نمی‌تواند مفید قطع تعبدی باشد. بر این اساس، در این مسئله دو رویکرد عمده قابل شناسایی است: نخست، دیدگاه مشهور که بر پایه شهرت فتوایی و اجماع منقول، گریه بر امور دنیوی را موجب بطلان نماز می‌داند؛ و دوم، نگرش تحلیلی متأخر که دایره مبطل را به مواردی محدود می‌سازد که ماهیت عبادت را دگرگون می‌کند.

۱. دیدگاه مذاهب اسلامی

فقیهان مذهب حنفی بر این باورند که اگر سبب گریستن در نماز، درد یا مصیبتی باشد که بر انسان وارد شده است، این عمل موجب بطلان نماز خواهد بود؛ زیرا چنین گریه‌ای نوعی «گفتار آدمی» تلقی می‌شود و از مفسدات نماز به شمار می‌رود. اما اگر علت گریستن، یاد بهشت، جهنم و آخرت باشد، نماز را باطل نمی‌کند، بلکه نشان‌دهنده فزونی خشوع نمازگزار در برابر خداوند است (برای نمونه رک: زیلعی، ۱۳۱۳، ج ۱، ص ۱۵۵-۱۵۶).

درنگی در «مبطل بودن گریستن عمدی برای امور دنیایی در نماز»... / میرشاه ولایتی و ۱۶۱

مالکیان بر این باورند که حکم گریستن به صداداریا بی صدا بودن آن بستگی دارد. اگر گریه بدون صدا باشد، نماز را باطل نمی‌کند. این حکم هم گریه غیرارادی را در برمی‌گیرد؛ یعنی زمانی که گریه بر فرد غلبه کند، خواه به سبب خشوع و فروتنی در برابر خداوند باشد و خواه به سبب مصیبتی دنیوی. همچنین گریه ارادی و بی صدا نیز، مشروط بر آنکه زیاد و مکرر نباشد، موجب بطلان نماز نمی‌شود. اما در صورتی که گریه همراه با صدا باشد، حکم متفاوت است. اگر گریه صدادار ارادی باشد، مطلقاً نماز را باطل می‌کند و تفاوتی ندارد که منشأ آن خشوع باشد یا مصیبتی دنیوی. ولی اگر گریه صدادار غیرارادی بوده و بر فرد غلبه کند، حکم آن تابع علت گریه است؛ بدین معنا که اگر ناشی از خشوع و ترس الهی باشد، نماز صحیح است، هر چند گریه فراوان باشد؛ اما اگر به سبب امری غیر از خشوع، مانند مصیبتی دنیوی، پدید آمده باشد، نماز باطل خواهد بود (برای نمونه رک: رعینی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۳).

شافعیان نیز، بنا بر قول اصح، معتقدند که اگر در اثر گریه دو حرف آشکار شود، نماز باطل است؛ زیرا امری منافی با ماهیت نماز تحقق یافته است، هر چند این گریه از ترس آخرت ناشی شده باشد. در مقابل، مطابق قول دیگر، نماز باطل نمی‌شود؛ زیرا چنین صدایی در لغت «کلام» شمرده نمی‌شود و معنای مشخصی از آن فهمیده نمی‌شود؛ از این رو، بیشتر به صوتی مجرد و فاقد معنا شباهت دارد (برای نمونه رک: شربینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۱۲).

اما حنبلیان بر این باورند که اگر از گریه، آه کشیدن («تأوه») یا ناله کردن («أنین») به سبب خشیت الهی، دو حرف آشکار شود، نماز باطل نمی‌شود؛ زیرا این عمل در حکم ذکر و یاد خداوند قرار می‌گیرد. البته گفته شده است که این حکم در صورتی جاری است که گریه بر فرد غلبه کرده و غیرارادی باشد؛ در غیر این صورت، نماز باطل خواهد شد؛ همان گونه که اگر علت آن غیر از خشیت الهی باشد نیز موجب بطلان است؛ زیرا چنین صدایی مشتمل بر حروف هجایی است و مانند کلام، بر معنا دلالت می‌کند. احمد بن حنبل درباره ناله‌ای که از روی درد بر انسان غلبه کند، گفته است: «آن را مکروه می‌دانم». همچنین اگر کسی عمداً در نماز خود را به گریه وادارد، این عمل همانند خندیدن مکروه است؛ اما اگر گریه غیر عمدی باشد، کراهتی ندارد (برای نمونه رک: مقدسی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۲۸۷).

در مقابل، ظاهریان با رویکردی نص محور و با تأکید بر توقیفی بودن عبادات، هرگونه گریه اختیاری و عمدی در نماز را مبطل دانسته‌اند. آنان استدلال می‌کنند که نه در نص صریح کتاب و سنت و نه در اجماع سلف، دلیلی بر اباحت بکاء در حال صلات وارد نشده است و از آنجا که عبادات نزد ایشان ماهیتی توقیفی دارد، هر جزء از افعال و اقوال نماز باید مستند به دلیل شرعی باشد (ابن حزم اندلسی، ۱۴۲۵، ج ۳، ص ۱۰۳).

برایند این پژوهش آن است که در این مسئله، اجماعی میان فقیهان مذاهب اسلامی شکل نگرفته و اختلاف مبنایی در تفسیر حقیقت عبادت، انگیزه گریستن و حدود افعال مبطل، سبب تشمت آرا شده است. از این رو، تحلیل مبانی استدلالی هر مذهب و بازخوانی نصوص و روایات وارده در این باب، ضرورتی دوچندان دارد تا بتوان به جمع‌بندی‌ای منقح و متقن درباره نسبت میان خشوع قلبی و هیئت ظاهری نماز دست یافت.

۲. ادله بطلان نماز با گریستن عمدی

افزون بر اجماع‌ها و شهرت‌های ادعا شده در این مسئله، دو حدیث نیز بر مبطل بودن گریستن بر امور دنیوی در نماز دلالت دارند. نخست، حدیثی است که شیخ طوسی در دو کتاب تهذیب و استبصار، به صورت منفرد از کتاب محمد بن علی بن محبوب نقل کرده است و سلسله سند آن به ابوحنیفه منتهی می‌شود. بر اساس مضمون این روایت، اگر نمازگزار در حال نماز گریه کند، حکم آن بسته به انگیزه و منشأ گریه متفاوت خواهد بود. اگر گریه از سر توجه به مفاهیمی چون بهشت و دوزخ باشد، این عمل نه تنها موجب بطلان نماز نمی‌شود، بلکه از برترین جلوه‌های خشوع در عبادت به شمار می‌آید. اما اگر انگیزه گریه، یاد مصائب شخصی یا اندوه ناشی از فقدان یکی از نزدیکان باشد، نماز از اعتبار شرعی ساقط خواهد شد (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۱۷؛ شیخ طوسی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۰۸).

ارزیابی سندی حدیث: سند این گزارش، هرچند متصل است و افتادگی ندارد، به سبب حضور چند تن از راویان غیر امامی فاقد توثیق، همچون نعمان بن

درنگی در «مبطل بودن گریستن عمدی برای امور دنیایی در نماز»... / میرشاه ولایتی و ۱۶۳

عبدالسلام تیمی، بر اساس مبنای متأخران ضعیف شمرده می‌شود.
حدیث دوم، مرسله شیخ صدوق است که با صیغه غیر جازم «رُوی» نقل شده است: «وَرُويَ أَنَّ الْبُكَاءَ عَلَى الْمَيِّتِ يَقْطَعُ الصَّلَاةَ وَالْبُكَاءَ لِذِكْرِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ فِي الصَّلَاةِ»؛ وروایت شده است که گریه بر میت، نماز را قطع می‌کند؛ در حالی که گریستن از یاد بهشت و دوزخ، از برترین اعمال در حال نماز به شمار می‌آید (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۱۷).

ارزیابی سندی حدیث: این گزارش به دلیل افتادگی سند، اصطلاحاً مرسل است و بر پایه دیدگاه متأخران، در حکم احادیث ضعیف قرار می‌گیرد (مامقانی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۳۴۳). ناگفته نماند که اصحاب جوامع متأخر حدیثی، مانند الوافی، بحار الأنوار و وسائل الشیعه، این روایت را نقل کرده‌اند و تردیدی در اصل صدور آن ابراز نکرده‌اند. هر چند محمدباقر مجلسی در ملاذ الأخیار سند حدیث را ضعیف دانسته است (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۴۷۴)، با توجه به مبنای وی در اعتبار روایات کتب مشهوره، می‌توان دریافت که این توصیف سندی ناظر به موارد تعارض اخبار است، نه نفی کلی اعتبار روایت. تصریح خود او در مقدمه بحار الأنوار نیز بر همین معنا دلالت دارد (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۲).

۳. دیدگاه آیت‌الله بروجردی

آیت‌الله سید حسین طباطبایی بروجردی را باید از برجسته‌ترین احیاگران منهج حدیثی - رجالی در فقه امامیه در سده چهاردهم هجری دانست. رویکرد وی در نقد اسناد، تحلیل دلالت‌ها و بازسازی شیوه تعامل فقهای متقدم با حدیث، سیمای مکتب فقهی او را متمایز ساخته است. از نمونه‌های بارز این روش، بررسی تحلیلی او درباره حدیث گریستن در نماز است؛ حدیثی که در منابع امامیه به دو صورت، یکی مسند و دیگری مرسل، نقل شده و همین دوگانگی سبب تفاوت دیدگاه‌ها و ارزیابی‌های سندی در میان فقهای متأخر شده است.

آیت‌الله بروجردی با توجه به تسلط کم نظیر خود بر میراث حدیثی فریقین، در گام نخست به اصل «فراگیر بودن نقل به معنا در احادیث» توجه می‌دهد. وی بر این باور

است که رواج نقل به معنا در روایات، به ویژه در موضوعات عبادی، احتمال اتحاد دو نقل را در بسیاری از موارد تقویت می‌کند. از این رو، در مواجهه با دوروایت مسند و مرسل درباره گریه در نماز، احتمال تعدد روایت را بعید می‌داند و با اطمینان نسبی تصریح می‌کند که: «بعید نیست مرسله صدوق همان روایت سابق باشد و نه خبری مستقل در کنار آن» (بروجردی، ۱۴۲۶، ج ۶، ص ۲۰۷؛ بروجردی، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۳۵۵).

در تحلیل بعدی، ایشان به بررسی سند روایت می‌پردازد و در ابتدا، سند را ضعیف می‌انگارد. با این حال، این تضعیف، برخلاف روش رایج متأخران که غالباً به قواعد صوری علم رجال بسنده می‌کنند، حاصل تحلیل تطبیقی آیت الله بروجردی میان رجال روایت و رجال اهل سنت است. وی با شناختی دقیق از منابع رجالی اهل سنت، سلیمان بن داود مندرج در سند را همان سلیمان بن داود بصری، از معاصران احمد بن حنبل و از رویان نام‌آور اهل سنت، می‌داند. او علت تضعیف این راوی نزد محدثان عامه را نقل روایاتی ارزیابی می‌کند که با مواضع فکری اهل سنت ناسازگار بوده است، نه ضعف شخصی در نقل یا فقدان عدالت راوی. همچنین درباره نعمان بن عبدالسلام تصریح می‌کند که وی از رجال عامه است و در شمار راویان امامیه قرار ندارد.

محقق بروجردی در ادامه، با توجه به قرینه لفظی «أبی حنیفه» در سند، آن را بر نعمان بن ثابت کوفی، امام و مؤسس مکتب فقهی حنفی، تطبیق می‌دهد (بروجردی، ۱۴۲۶، ج ۶، ص ۲۰۷). این شیوه تطبیق راویان، بازتاب رویکردی است که در روش شناسی رجالی او مشاهده می‌شود؛ رویکردی که میان رجال امامیه و عامه نوعی پیوست تاریخی و تحلیلی برقرار می‌سازد تا از خطاهای تفسیری در تشخیص راویان جلوگیری شود. چنین دقتی، در واقع، واکنشی نقادانه به مواردی از خلط و اشتباه در شناسایی راویان است که در برخی شروح متأخر شیعی راه یافته است.

در مقابل، گروهی از شرح‌نویسان متأخر در تبیین هویت راویان این سند دچار خطاهای چشمگیری شده‌اند. برخی از آنان، سلیمان بن داود را با سلیمان بن داود منقری یکی دانسته‌اند، نعمان بن عبدالسلام را مجهول تلقی کرده و ابوحنیفه را نیز به اشتباه همان سعید بن بیان، معروف به سابق الحاج، از اصحاب ثقه امام صادق علیه السلام

درنگی در «مبطل بودن گریستن عمدی برای امور دنیایی در نماز»... / میرشاه ولایتی و ۱۶۵

پنداشته‌اند (برای نمونه رک: علوی عاملی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۵۷۴؛ عاملی، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۴۱۶)؛ در حالی که هیچ‌یک از این تطبیق‌ها بر اساس قرائن تاریخی و رجالی پذیرفتنی نیست.

پس از تحلیل سند، وی به معیار عملی فقیهان امامیه توجه می‌کند و با استناد به سیرتاریخی عمل فقها به مضمون روایت، معتقد است که شهرت فتوایی آنان در این مسئله می‌تواند ضعف سندی روایت را جبران کند. بر این اساس، عمل فقهای امامیه، از متقدمان تا امروز، به مضمون این روایت، نشانه حصول اطمینان نوعی به صدور حدیث است و از همین رو، این نوع از شهرت را جابر ضعف سند می‌داند. بدین ترتیب، وی عمل به مضمون حدیث را نه تنها جایز، بلکه بی‌اشکال تلقی می‌کند.

تحلیل آیت الله بروجردی در اینجا بر مبنای اصولی خاصی استوار است که وی در باب اعتبار اجماع و شهرت ارائه کرده و همین مبنای، وجه تمایز او از بسیاری از اصولیان عصر خویش به شمار می‌رود. او اجماع یا شهرت را تنها در صورتی معتبر و حجت می‌داند که در چارچوب کتاب‌هایی شکل گرفته باشد که مأموریت آن‌ها گردآوری اصول متلقات از ائمه علیهم‌السلام بوده است. به بیان دیگر، تنها اجماع و شهرتی ارزش معرفتی و فقهی دارد که در کتب اصول متلقات انعکاس یافته باشد، نه در متون تفریعی و اجتهادی.

در مقابل، اعراض مشهور، یعنی روی گردانی و عدم فتوای فقیهان مشهور به حدیثی خاص، نیز تنها در صورتی موجب تضعیف و سقوط اعتبار حدیث خواهد بود که در همان دایره اصول متلقات تحقق یافته باشد. آیت الله بروجردی با این تحلیل، میان دو طبقه از آثار فقهی تمایزی بنیادین قائل می‌شود:

۱. کتب اصول متلقات: آثاری که با هدف حفظ و تثبیت روایات صادر شده از ائمه علیهم‌السلام نگاشته شده‌اند و متن آن‌ها غالباً عین نص حدیث یا نزدیک به آن است. در این آثار، نقل روایت خود غایت است، نه استنباط حکم. فقهای شیعه در صورت عدم دسترسی مستقیم به روایت، برای استخراج حکم شرعی به این متون رجوع می‌کردند.

۱۶۶ آموزه‌های فقه عبادی، دوره ۶، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، ش ۱۱

۲. کتب فقه تفریعی: آثاری که هدف آن‌ها تبیین فروع بر پایه اصول کلی وقواعد اجتهادی است. در این متون، فقیه بیش از آنکه در مقام گزارش نص باشد، به تحلیل، استنتاج و نتیجه‌گیری فقهی می‌پردازد (بروجردی، ۱۴۱۵، ص ۵۴۴؛ خرازی، ۱۴۲۲، ج ۵، ص ۱۴۳).

براساس تحلیل آیت‌الله بروجردی، منزلت و اعتبار کتب اصول متلقات تا عصر جعفر بن حسن حلی محفوظ بوده است و خود محقق در آثار خویش، ابتدا اصول متلقات هر باب را ذکر می‌کرده و سپس به تفریع مسائل بر پایه آن‌ها می‌پرداخته است (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۳۹؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۲۸، ج ۲، ص ۲۴۸). اما به تدریج، در دوره شهیدین، این تفکیک از میان رفت و اصول متلقات با تفریعات فقهی درهم آمیخت؛ امری که به باور آیت‌الله بروجردی، موجب تزلزل در تشخیص منابع درجه نخست از تحلیل‌های اجتهادی شد (منتظری، ۱۳۹۸، ص ۶۸).

براساس این دیدگاه، در فرایند اجتهاد و استنباط باید با احیای روش قدما، یعنی تفکیک اصول مأثور از استنباط‌های تفریعی، به بازسازی مبانی اصیل فقه استنادی دست یافت. این روش بر مبنایی معرفت‌شناختی استوار است؛ بدین معنا که حجیت حدیث تنها بر وثاقت سند مبتنی نیست، بلکه پیوستگی عملی و تاریخی فقها با مضمون آن نیز در اعتبار بخشی به روایت نقش دارد. از این رو، شهرت عملی در میان فقها می‌تواند به منزله تأییدکننده صدور روایات معتبر تلقی شود؛ همان‌گونه که اعراض فقها در همان محدوده اصول متلقات، موجب تضعیف روایت خواهد شد (برای آگاهی بیشتر: ک: اخوان صراف، ۱۳۸۷، فصل سوم و چهارم).

در این چارچوب، تحلیل محقق بروجردی از روایت گریستن در نماز، نمونه‌ای روشن از امتزاج دقیق رجال پژوهی تطبیقی و اصول پژوهی تاریخی است. وی نه تنها سند روایت را بر پایه شناخت رجال عامه ارزیابی می‌کند، بلکه مشروعیت عمل به مضمون آن را نیز با تکیه بر سیره عملی فقها توجیه می‌نماید. این امر نشان می‌دهد که در مکتب بروجردی، روایت نه به مثابه لفظی منفصل از تاریخ، بلکه به عنوان حلقه‌ای زنده در زنجیره سنت اجتهادی تلقی می‌شود.

اهمیت روش آیت‌الله بروجردی در علوم حدیث و فقه در آن است که وی با احیای

درنگی در «مبطل بودن گریستن عمدی برای امور دنیایی در نماز»... / میرشاه ولایتی و ۱۶۷

مفهوم اصول متلقات، ملاک‌هایی مستقل برای ارزیابی احادیث عرضه کرد که نه محصول ظاهرگرایی صرف اصولیان متأخر است و نه متکی بر گرایش اخباری محض (مبلغی، ۱۳۹۸، ج ۱، ص ۱۲۶؛ مبلغی، ۱۳۸۳، ص ۲۶۱ و ۵۳۳-۶۶۴). از این منظر، حدیث گریستن در نماز در نگاه او نه روایتی ضعیف و مهجور، بلکه نصی قابل اعتماد است که به پشتوانه شهرت عملی فقها و پیوند آن با سنت نقل مأثور، از اعتبار برخوردار می‌شود.

بنابراین، بررسی و بازخوانی دیدگاه محقق بروجردی در این مسئله، صرفاً مطالعه یک گزارش رجالی نیست، بلکه می‌تواند الگویی برای بازسازی روش فقه استنادی امامیه به شمار آید؛ روشی که در آن نقد سند، تحلیل دلالت و سنجش نحوه تعامل فقهای صدر با روایت، به صورت هم‌زمان مورد توجه قرار می‌گیرد و بدین ترتیب، سنت علمی شیعه از گسست تاریخی در فهم نصوص رهایی می‌یابد.

۴. نقد نظرگاه آیت‌الله بروجردی

همان‌گونه که گذشت، تفکیک میان دو ساحت «اصول متلقات» و «فقه تفریعی» از مهم‌ترین ابتکارات روش شناختی آیت‌الله العظمی بروجردی در بازنگری نظام حدیثی فقه امامیه است. وی در ارزیابی حدیث گریستن در نماز - که ظاهر آن بر مبطل بودن گریه دلالت دارد - با تکیه بر مبنای خویش در حجیت عمل قدما و شهرت فقهی در قلمرو اصول متلقات، چنین نتیجه گرفته است که حکم مزبور، به احتمال قوی، از تلقیات روایی واصل از معصومان علیهم‌السلام سرچشمه گرفته است، نه از اجتهادهای متأخر. با این حال، بررسی دقیق شواهد تاریخی و نحوه انعکاس این مسئله در آثار اصولی متقدمان نشان می‌دهد که این برداشت با دشواری‌های جدی روبه‌رو است و نمی‌توان به آسانی از آن دفاع کرد.

۴-۱. عدم انعکاس حکم مبطلت در بخش عظیمی از منابع اصول متلقات

نخستین اشکال وارد بر دیدگاه محقق بروجردی آن است که حکم مبطل بودن گریه در نماز، در بخش قابل توجهی از آثاری که به تصریح وی در زمره «کتب اصول متلقات» قرار می‌گیرند، مطرح نشده است. در واقع، شماری از متون بنیادین روایی -

فقهی صدر امامیه، همچون دعائم الإسلام اثر قاضی نعمان مصری، فقه الرضا علیه السلام، المقنعه، المقنع، الهدایه اثر شیخ صدوق و المراسم العلویة اثر سلار دیلمی، هیچ‌گونه اشاره‌ای به مبطل بودن گریه در نماز نکرده‌اند؛ در حالی که سایر نواقض و موانع نماز را به تفصیل بر شمرده‌اند. این سکوت گسترده، خود قرینه‌ای است بر آنکه حکم مورد نظر نه از مسائلی بوده است که در سنت متلقی از امامان علیهم السلام جایگاهی روشن داشته باشد و نه در زمره موضوعات مسلم و رایج در فقه قدمایی قرار گیرد.

در مقابل، تنها معدودی از متون، مانند الکافی فی الفقه اثر ابوالصلاح حلبی (حلبی، ۱۴۰۳، ص ۱۲۰)، النهایه اثر شیخ طوسی (شیخ طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۴)، المذهب اثر قاضی ابن براج (ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۹۸-۱۵۴)، إشارة السبق اثر ابوالمجد حلبی (ابوالمجد حلبی، ۱۴۱۴، ص ۹۲)، الوسیله اثر ابن حمزه طوسی (ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸، ص ۹۷) و غنیة النزوع اثر ابن زهره حلبی (ابن زهره، ۱۳۷۵، ص ۸۲)، به صراحت گریستن را از تروک نماز دانسته و انجام آن را موجب بطلان عبادت شمرده‌اند. به نظر می‌رسد همین آثار معدود، مستند اصلی اطمینان آیت الله بروجردی به «تلقی حکم از معصوم» بوده‌اند. با این حال، با مقایسه نسبت کمی و محتوایی این دسته از متون با مجموعه آثاری که به این مسئله پرداخته‌اند، روشن می‌شود که این اطمینان از پشتوانه استواری برخوردار نیست.

۲-۴. خلل در احراز شهرت قدمایی در قلمرو اصول متلقات

حتی با نادیده گرفتن سکوت شمار فراوانی از آثار یادشده، به دشواری می‌توان از «شهرت قدمایی» در مسئله مبطل بودن گریه در نماز سخن گفت. نیمی از متون اصولی پیش از قرن ششم، که دقیقاً مبنای استنباط آیت الله بروجردی در این تحلیل بوده‌اند، اساساً متعرض این حکم نشده‌اند. این امر نشان می‌دهد که نه «تلقی عمومی از معصوم علیه السلام» در این موضوع قابل اثبات است و نه شهرتی تحقق یافته است که بتواند ضعف سندی روایت مورد استناد را جبران کند. در واقع، آیت الله بروجردی بر فرض تحقق چنین شهرتی، قاعده «جابریت شهرت» را اعمال کرده است؛ حال آنکه اصل تحقق این شهرت، خود محل تردید جدی است.

از همین جا نخستین اشکال در روش ایشان آشکار می‌شود. وی صرف انعکاس

درنگی در «مبطل بودن گریستن عمدی برای امور دنیایی در نماز»... / میرشاه ولایتی و ۱۶۹

این حکم در معدودی از کتب متلقات را به منزله کاشف از تلقی معصومی تلقی کرده است؛ در حالی که روش صحیح آن است که حضور غالبی حکم در مجموع آثار تلقی شده و در کنار سایر احکام منصوص احراز شود. فقدان چنین احرازی، مانع از شکل گیری شهرت معتبر خواهد بود و در نتیجه، مبنای جبران ضعف سند از طریق شهرت نیز مخدوش می‌گردد.

۳-۴. تشبیه صریح تعابیر متقدمان و فقدان وحدت در تلقی

اشکال بنیادی دیگر بردیدگاه آیت الله بروجردی از تحلیل درونی عبارات صاحبان اصول متلقات ناشی می‌شود. بررسی متون گوناگون نشان می‌دهد که تعبیرات آنان در باب گریه در نماز بسیار متفاوت و غیر منسجم است. برخی آن را با قید «من غیر خشية الله» محدود کرده‌اند؛ گروهی دیگر به زبان نصیحت اخلاقی از آن یاد کرده‌اند؛ و برخی نیز با افزودن قیود دنیوی یا اجتماعی، قلمرو آن را محدودتر ساخته‌اند. عباراتی مانند «البكاء من غیر خشية الله» (حلبی، ۱۴۰۳، ص ۱۲۰؛ ابن زهره، ۱۳۷۵، ص ۸۲)، «ولا يجوز أن يبكي لشيء من مصائب الدنيا» (شیخ طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۴)، «ولا يبكي على مصاب أحد من الخلق» (ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۹۸) یا تعبیر «وتجنب البكاء من غیر خشية» (ابوالمجد حلبی، ۱۴۱۴، ص ۹۲) نشان می‌دهد که رویکرد این متون، بیشتر جنبه تنزیهی یا آدابی دارد تا بیان حکم مبطل به معنای فنی فقهی آن.

این پراکندگی در تعابیر، به روشنی انگاره «تلقی از نص معصوم» را تضعیف می‌کند و احتمال «تبتی اجتهادی» را تقویت می‌نماید؛ زیرا در فرض صدور یک حکم واحد از معصوم عليه السلام، انتظار می‌رفت حدود و تعابیر آن از انسجام بیشتری برخوردار باشد.

۴-۴. تأثیر الگوی اهل سنت در تلقی برخی متقدمان

در برخی از متون اصولی نیز تعبیراتی دیده می‌شود که به روشنی متأثر از الگوی فقه عامه در باب «فعل کثیر» است. یکی از مؤلفان کتب اصول متلقات در این زمینه می‌نویسد: «ويجب عليه أن لا يفعل فعلاً كثيراً ليس من أفعال الصلاة المشروعة، وقد دخل في ذلك القهقهة والبكاء من غير خشية الله و...» (ابن زهره، ۱۳۷۵، ص ۸۲). این

عبارت دقیقاً بازتاب همان تقسیم اهل سنت میان فعل قلیل و فعل کثیر است که خنده و گریه را نیز در بر می‌گیرد. ضعف پیوند این گونه تعابیر با سنت روایی امامیه، احتمال استقلال فقهی نویسندگان را در اتخاذ این دیدگاه تقویت کرده و تلقی آن به عنوان نصّ مأثور از معصوم علیه السلام را تضعیف می‌کند.

۴-۵. انکار یا تردید فقهای متأخر نسبت به تحقق اجماع و شهرت

از نتایج منطقی ضعف شواهد پیش گفته، تزلزل ادعای اجماع یا شهرت فقهی بر مبطل بودن گریه در نماز است. محقق اردبیلی در *مجمع الفائدة والبرهان* صراحتاً می‌نویسد: «والاجماع محقق» (محقق اردبیلی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۷۳) و بدین سان، اساس تحقق اجماع در این مسئله را مورد تردید قرار می‌دهد. او بدین طریق، اصل شهرت را زائل دانسته و استناد به آن را غیر معتبر می‌داند.

همچنین، سید ابوالقاسم خوئی ضمن تشکیک در مبنای جا بریت شهرت، تحقق آن را در این مسئله خاص نپذیرفته است. وی با استناد به تحلیل صاحب حدائق، اجماع موجود را مربوط به دوره پس از شیخ طوسی می‌داند و با این استدلال که فقهای پس از شیخ غالباً تابع او بوده‌اند، آن اجماع را غیر کاشف از رأی معصوم علیه السلام ارزیابی می‌کند (خوئی، ۱۴۱۸، ج ۱۵، ص ۴۹۸). هر چند تفسیر «تقلید فقهای پس از شیخ» خود محل مناقشه است و اطلاق آن چالش‌زا خواهد بود، اما در اصل تضعیف شهرت در این مسئله تأثیر انکارناپذیری دارد.

فیض کاشانی نیز در *الوافی*، شهرت در این مسئله را مدرکی دانسته است؛ یعنی مبتنی بر اجتهاد و استنباط از ادله خاص، نه کاشف از تلقی مستقیم از معصوم علیه السلام. از این رو، اساس حکم به مبطل بودن گریه را فاقد پشتوانه مستقل می‌داند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱۵، ص ۸۰). محمد باقر مجلسی نیز در مقام مخالفت، تصریح می‌کند: «أقول: بل الظاهر أنه لو كان لطلب شيء من أمور الدنيا كالمال والولد وغيرهما من الأمور المحللة كان جائزاً بل من أعظم العبادات»؛ بلکه ظاهر آن است که اگر گریه برای درخواست چیزی از امور دنیوی - مانند مال، فرزند و دیگر امور مباح - باشد، جایز، بلکه از برترین عبادات خواهد بود (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۵، ص ۸۰).

افزون بر این، برخی از مقرران دروس آیت الله بروجردی، از جمله شهید قدوسی،

درنگی در «مبطل بودن گریستن عمدی برای امور دنیایی در نماز»... / میرشاه ولایتی و ۱۷۱

ضمن شرح و تقریر مباحث ایشان، تصریح کرده‌اند که تنها گروهی از فقیهان به مضمون روایت عمل کرده‌اند، نه مشهور آنان؛ و در نتیجه، این شهرت در حد «شهرت فی الجملة» است (قدوسی، ۱۴۴۴، ج ۲، ص ۵۵۰). این تعبیر ظریف در واقع نوعی اصلاح ضمنی بر مبنای استاد خود به شمار می‌آید و بر این نکته تأکید دارد که نه شهرت کاملی در میان است و نه تلقی اجماعی از معصوم علیه السلام.

برایند مجموعه این اشکالات آن است که مبنای آیت الله بروجردی در استناد به شهرت متلقاه، در این مورد خاص، تمام نیست؛ زیرا شرط اساسی در جابریت شهرت، تحقق شهرت قدما در قلمرو اصول متلقات است، نه شهرت متأخر در آثار تفریعی. و از آنجا که چنین شهرتی احراز نمی‌شود، قاعده جابریت نیز موضوعیت خود را از دست می‌دهد.

افزون بر این، فقدان وحدت در تعبیرات و تنوع مستندات نزد قدمای امامیه نشان می‌دهد که منشأ برخی از این فتاوا، بیشتر استنباط اجتهادی بوده است تا تلقی مسموع از امام علیه السلام. بنابراین، هر چند آیت الله بروجردی با دقت در تحلیل رجالی و تاریخی کوشیده است نشان دهد که حکم مزبور ریشه در نص مأثور دارد، اما شواهد متنی از این برداشت پشتیبانی کافی نمی‌کند.

به علاوه، اگر سکوت بخش قابل توجهی از آثار متلقات را نیز به این مجموعه بیفزاییم، نتیجه آن خواهد بود که فضای عمومی فقه قدیم نه تنها بر مبطلت گریه در نماز اجماع نداشته، بلکه در بسیاری از موارد، آن را در حاشیه آداب اخلاقی یا مکروهات تلقی کرده است.

در جمع بندی، ترکیب قرائن تاریخی و تحلیلی نشان می‌دهد که اطمینان آیت الله بروجردی به تلقی حکم مبطل بودن گریه از اصول متلقات، بر پایه ای استوار شکل نگرفته است. مستندات محدود در برخی متون خاص، نه برای احراز شهرت کفایت دارد و نه می‌تواند به تنهایی دلالت بر تلقی قطعی از امام معصوم علیه السلام داشته باشد. بلکه برعکس، پراکندگی تعابیر، تأثیر پذیری از برخی الگوهای فقه عامه، و تردید یا انکار اجماع از سوی فقیهان دقیق النظر، همگی نشان می‌دهد که این مسئله بیشتر در حوزه اجتهاد فقهی و تحلیل ماهیت نماز قرار دارد تا در قلمرو نصوص مأثور.

براین اساس، اگرچه آیت الله بروجردی در تبیین حجیت شهرت و بازسازی جایگاه اصول متلقات رویکردی نو و منسجم ارائه کرده است، اما تطبیق این مبنا بر مسئله گریه در نماز از حیث شواهد تاریخی و محتوایی با چالش جدی مواجه است. در نتیجه، بر پایه همان مبنای خود ایشان در تأکید بر «شهرت در گستره اصول متلقات»، نه شهرت معتبر در این مسئله قابل اثبات است و نه تلقی قطعی از معصوم علیه السلام؛ و از این رو، جابریت شهرت و اتکای به آن در اثبات مبطل بودن گریه در نماز، تمام نخواهد بود.

نتیجه گیری

بررسی تاریخی و فقهی مسئله نشان می‌دهد که ادعای وجود اجماع کهن و فراگیر در باب بطلان نماز به سبب گریستن اختیاری برای امور دنیوی، ادعایی دقیق و قابل اتکا نیست. این شهرت عمدتاً در دوره‌های متأخر فقهی و در میان پیروان و ناقلان فتاوا شکل گرفته و از پشتوانه استوار در منابع اولیه و آنچه در اصطلاح آیت الله بروجردی «اصول متلقات» نامیده می‌شود، برخوردار نیست. مستند اصلی این حکم نیز تنها دو روایت ضعیف السند است که حتی بر اساس مبنای جابریت شهرت قدمایی نیز به سادگی قابل جبران نیستند؛ زیرا بخش قابل توجهی از کتب اولیه فقهی که در شمار منابع متلقات قرار می‌گیرند، اساساً متعرض این مسئله نشده‌اند. این سکوت گسترده، احتمال اجتهادی بودن حکم نزد متقدمان را تقویت می‌کند.

با توجه به ضعف سندی روایات و عدم احراز اجماع یا شهرت معتبر، نمی‌توان با قاطعیت حکم به مبطل بودن مطلق گریه در نماز داد. از این رو، رأی مختار آن است که در این مسئله باید به تفصیل قائل شد؛ به این معنا که تنها در صورتی که گریستن به صورت فعل کثیر یا همراه با آوا و صوت غالب و منافی با هیئت نماز باشد، می‌تواند موجب بطلان نماز گردد، و در غیر این صورت، دلیلی بر مبطل بودن آن وجود ندارد.

فهرست منابع

۱. ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر. (۱۴۰۶ق). *المهذب*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد. (۱۴۲۵ق). *المحلی بالآثار*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

درنگی در «مبطل بودن گریستن عمدی برای امور دنیایی در نماز»... / میرشاه ولایتی و ۱۷۳

۳. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی. (۱۴۰۸ق). الوسیلة. قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
۴. ابن زهره، حمزه بن علی. (۱۳۷۵ش). غنیة النزوع إلى علمی الأصول والفروع. قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
۵. ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم. الکافی فی الفقه. اصفهان: مکتبه الإمام امیرالمؤمنین علی علیه السلام.
۶. اخوان صراف، زهرا. (۱۳۸۷ش). مکتب اجتهادی آیت الله بروجردی. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۷. بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۳۶۳ش). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۸. بروجردی، حسین. (۱۴۱۵ق). نهاية الأصول. (مقرر: منتظری). تهران: نشر تفکر.
۹. بروجردی، حسین. (۱۴۲۰ق). نهاية التقرير فی مباحث الصلاة. قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار.
۱۰. بروجردی، حسین. (۱۴۲۶ق). تبیان الصلاة. قم: گنج عرفان.
۱۱. حلبی، علی بن حسن. (۱۴۱۴ق). إشارة السبق إلى معرفة الحق. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۲. حلی، حسن بن یوسف. (۱۳۴۷ش). تذکرة الفقهاء. تهران: مکتبه المرتضویه.
۱۳. خرازی، سید محسن. (۱۴۲۲ق). عمدة الأصول. قم.
۱۴. خوئی، ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئی. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
۱۵. رعینی، محمد بن محمد. (۱۴۱۲ق). مواهب الجلیل فی شرح مختصر خلیل. بی جا: دارالفکر.
۱۶. زیعلی، عثمان بن علی. (۱۳۱۳ق). تبیین الحقائق شرح کنزالدقائق وحاشیه الشلبی. قاهره: المطبعة الكبرى الأميرية.
۱۷. شربینی، محمد بن احمد. (۱۴۱۵ق). المغنی المحتاج. بی جا: دارالکتب العلمیه.
۱۸. صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۴۲۸ق). بیان الأصول. قم: مکتب المرجع الدینی آیه الله العظمی الشیخ لطف الله الصافی گلپایگانی.
۱۹. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۰۴ق). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۳ش). الاستبصار فیما اختلف من الأخبار. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۶۵ش). تهذیب الأحکام. چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). النهایة فی مجرد الفقه والفتاوی. بیروت: دارالکتب العربی.
۲۳. عاملی، سید محمد. (۱۴۱۱ق). مدارک الأحکام فی شرح شرائع الإسلام. مشهد: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث.
۲۴. عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۹ق). استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۲۵. علوی عاملی، احمد بن زین العابدین. (۱۳۹۹ق). مناهج الأخیار فی شرح الاستبصار. ایران: مکتب السید الداماد.
۲۶. علوی کوفی، محمد بن علی. (۱۴۳۵ق). الجامع الکافی فی فقه الزیدیه. صعده: مؤسسه المصطفی الثقافیه.

- ١٧٤ آموزه‌های فقه عبادی، دورهٔ ٦، پاییز و زمستان ١٤٠٤، ش ١١
٢٧. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی. (١٤٠٦ق). الوافی. اصفهان: مكتبة الإمام أميرالمؤمنین علی عليه السلام العامة.
٢٨. قدوسی، علی. (١٤٤٤ق). تقریرات دروس السید حسین البروجردی. چاپ اول. قم: مؤسسه پیام امام هادی عليه السلام.
٢٩. مامقانی، عبدالله. (١٤١١ق). مقياس الهداية في علم الدراية. قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
٣٥. مبلغی، احمد. (١٣٨٣ش). موسوعة الإجماع في فقه الإمامية. قم: بوستان كتاب.
٣١. مبلغی، احمد. (١٣٩٨ش). درس خارج وگام‌های اجتهاد. قم: اشراق حكمت.
٣٢. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (١٤٠٤ق). مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول. (تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی). تهران: دارالكتب الإسلامية.
٣٣. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (١٤٠٦ق). ملاذ الأخبار في فهم تهذيب الأخبار. قم: كتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
٣٤. مجموعه مؤلفان. (١٤١٤ق). الموسوعة الفقهية. كويت: وزارت أوقاف وشؤون اسلامي.
٣٥. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (١٤٢٩ق). مجمع الفائدة والبرهان في شرح إرشاد الأذهان. قم: مؤسسه فقه الثقلین الثقافية.
٣٦. مقدسی، ابن مفلح. (١٤٢٤ق). الفروع ومعه تصحيح الفروع لعلاء الدين علی بن سليمان المرادوی. بی‌جا: مؤسسه الرسالة.
٣٧. منتظری، حسینعلی. (١٣٩٨ش). حقوق انسان و سب و بهتان. چاپ اول. تهران: انتشارات سرايي.
٣٨. منتظری، حسینعلی. (١٤٠٩ق). دراسات في ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية. قم: المركز العالمي للدراسات الإسلامية.
٣٩. نجفی، محمدحسن بن باقر. (١٤٠٤ق). جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام. بيروت: دار إحياء التراث العربي.
٤٠. نعمان بن محمد. (١٤١٦ق). كتاب الاقتصار. بيروت: دارالأضواء.